

در دوی خواشی این مصربزرگ مقابر بسیاری از سلاطین مشهین است اما مشهور تر مقبره  
حضرت نصیر الدین محمد همایوس با داشاه است که در سکیلو کهربی کیقباد بر ساحل دریاچه جمنا  
واقع شده و مقابر اصر او وزرا و علماء و فضلا که هر یک در زمان خویش شهرت کمال داشتهند  
با حدائق دریاچه آنقدر است که در شمار میاید و شهریست جداگانه از خواستگان فردوز و تگان  
و همچنان مزارات منظہر برکات بسیاری او لیاست که شمار ان تخریب در گنجید از آنجله دو سه  
کردی مصرب خواجہ بخشش خواجہ قطب الدین محمد بن تھیار کاکی بن خواجه کمال الدین احمد موسی است  
گویند که زاد بوم ایشان فرغانه است و در دور و سالی چند به آنی بخود در کشیده و حضرت خضر را  
گذر افتاد و مرات ضمیر اینجا یافت و در هر دو سالی در عالم خواب از خواجه معین الدین چشتی  
رتبه خلافت یافته سافرت اختیار کرد و در بغداد رسیده از بسیار او لیاست اندیار  
فیض اند و خست و بلسان وارد شده شیخ بهاء الدین ذکر یارا دریافت و در زمان فران  
روایت سلطان شمس الدین انتش باززوئه دیدار حضرت خواجه معین الدین چشتی مرشد  
خود بهی آمد و آن مرشد حقیقی بالهایم ربایی از اجیر بقصد ملاقات ایشان در ہلی رسیده  
و هر دوبار یافته درگاه آنی از مواعیت یکدیگر مسرور شدند و چند گاه با هم صحبت گردید پس  
از روزی چند خواجه معین الدین با جمیر شتا فتند و ایشان در ہلی اقامست در زیده فزاده  
فیض بعالیان رسانیدند بعد مرمت صحی چهاردهم ربیع الاول شیخ ہجری جهان گذران را  
پدر دنوند دیگر دران نزدیکی مزار منظہر از ایشان شیخ نظام الدین او بیان اعانت محمد پور احمد  
و اینیال است ایشان در خطه غزنیں شیخ ہجری سعادت ولادت یافتند و چون  
بعد تغیر رسیدند از اتفاقات در باداون رسیده علوم رسمی اند و خست چون در میان  
مهابحثه غالب بود و نظام محفل شکن مشهور گردید و در سبب سالگی لحقیبه وجود ہن رسیده  
از شیخ فرید الدین گنجشکر ارادت گرفت و کلید گنجینه معنوی بدست او در ده برائے رسمیونی  
مردم رخصت ہلی یافت و بسیاری از طالبان فیض اند و خسته بوالا پاگی رسیدند چنانچہ  
شیخ نصیر الدین محمود چراغ ہلی و امیر خسرو در ہلی و شیخ علاء الحق اخی سراج در  
بنگاله و شیخ وجیہ الدین یوسف در چندیزی و شیخ یعقوب و شیخ کمال در ماوه  
و مولانا غیاث الدین در دهار و مولانا مغیث الدین او و شیخ حسام الدین در گجرات

و شیخ برهان الدین غریب و خواجه حسن در دکن و در بیماری محل و بگراز خلفائے  
 ایشان مشهور بودند تا حال اولاد خلفائے هر یک دران مالک برہناء خلق کامران  
 مهستند القصه حضرت ایشان چاکشتگاه چهارشنبه نزد هم ربع اثاثه نسله هجری  
 از نیجان فانی جاودای رحلت نمودند در هندوستان برتبه ولاست از حیی اویائے  
 شهرت تمام دارند ولکلند علیه این پاریافتگان درگاه ایزدی بکناب پیر پیران حضرت  
 سیران محی الدین عبد القادر گیلانی میرسد میگویند که ایشان از سادات حسینی مهستند و  
 چهار و اسطه بحضرت شیخ شبی میرسند نزدیک بغداد دیپی است جیل نام مسکن آنحضرت  
 از نیجاست ایشان را جیلانی و نیز گیلانی پندارند در چهارصد و سهفتاد و یک هجری سعادت لاد  
 یافت در علوم رسمی و حسنه میگانند روزگارگردیده از شیخ ابوسعید مبارک خرقه ولاست  
 پوشیده بزرگی حال و شکری مقال و خوارق عادات و بوارق کرامات ایشان جهان  
 را فروگرفت و عالم اهل مقاصد صوری و معنوی از اطراف گیتی رسیده در لقب عقیقت  
 در گردن جان اندخته که میابشدند و حضرت ایشان درسنه پانصد و شصت و  
 یک هجری در نووساگی ازین عالم فانی بجهان جاودای شافتند از رحلت ایشان  
 لغایت این نسخه پانصد و پنجاه سال منقضی میتوود که تا حال نام فرخنده فرجام زنده است  
 و هر طرف از اطراف عالم طوالیت انام روز بروز اعتقد زیاده دارند با جمله سی کردی  
 شاهزاده آباد قضیه پانی پیت از شهرها که متقدمین است دران شهر نزار شیخ شرف  
 ابوعلی قلندر واقع شده شیخ پهلو ساگی در دهی آمده بزیارت خواجہ قطب الدین محمد نجفی  
 سعادت اند و خت ولیست سال علوم صوری اموخته چون جذبه الهی در رسیده واینه  
 باطن رکشن گردیده همکی دانش نامه را در اب جهنا اندخته مسافت اختیار کرد و در  
 روم رفت شمس الدین تبریزی دمولانا که روی کمشنی معنوی از دست دیگر  
 اولیا که آن دیار را دریافت بهره و از اند و خت ولیست سیر مالک هر جمعت نموده  
 پلکن پست عزلت گزید و همانچار رحلت بعالمن جاودای فرموده بسا خارق عادات ایشان  
 یادگار و مزار منظر انوار زیادت گاه اهل روزگار است شهر نزد از شهرها که دیگرین  
 از اعمال سامانه سلطان فیروز شاه در زمان فخران روایت خوین سنه هفتاد  
 و شصت هجری آن را از سامانه جدا ساخته پرگنه علیه مقرر ساخت و روز بروز

آبادی درونق ان زیاده گشت اگرچه دران خطه بسیاری از زدیکان درگاه اہب خواجه اند  
اما ز او لیا کے زمان حال شیخ فرید الدین ثانی و شیخ محمد موصوم کابلی دران شهر اسوده  
اندواین هر دو او لیا نے عظام در زمان حضرت شاہجهان با دشاد بهدایت خلائق کامرا  
بودند و طوالیت امام ارادت اور ده بھرہ دینی می اند و ختنمدا کنوں ازاولاد ایشان سجاده  
نشیخن ہستند در سادهوره خوابگاه شاہ قمیص است که در زمان خویش رتبہ ولایت داشت  
در منام مزار شیخ بیوی که زیارت گاه خلائق است درہاشی که معمورہ پاسمانی است  
مزار شیخ جمال الدین خلیفہ شیخ فرید الدین گنجشکر القصہ درین صوبہ مزارات او لیا نے کرام  
انقدر است که بشمار و دینیا پیدہ بھین قدر پسند کرد چون از نگارش امکنه شریفہ او لیا نے سلبین  
و اپرداخت اکنوں اند کی از امکن سہو دکه درین صوبہ واقع است گذارش میتا پید در بست  
کر دہے سہرند نزد دامن کوہ گہات بہوانہ معبد بست مشہور بہ بھیما دیوی از قدیم پستش  
گاه اہل ہند است در سنه چهارم عالم گیری فدائیخان کو که از امراء بزرگ بودان را  
وطن خود قرار داده بہ پیغور نام نہاده بمحب حکم والا راجہ انجا که ابا عینہ ریاست داشت  
اخراج منوده با غی مطیبی عشق برخ درجه پست و بلند طرح انداخت و عمارت ولکشا  
دنیمن نے فرحت افزای احداث منوده نہ رابی که از دامن کوہ بر جو شد دران پاس غ اور ده  
از میان فوارہ گذرا نیده منوداری عجیب و حلوه گاہی غریب است فزادانی و لطفانی  
گل سرخ انجا که عبارت از گلاب باشد مشہور نگارندہ این مشخه در ایام بهار تفریح ان  
پاس غرفتہ بود دران روز چهل من گل گلاب بوزن عالم گیری در گلاب خانہ اور ده بودند در در  
بروز در افزایش بود وسی کرد ہی سہرند جنوب رویہ تھا پھر شہریست از متقدیں در  
نزدیکی ان کو لایت بس عظیم کو رکیست نام در کتب ہندان رانافت زمین گویند و میتویند  
و اغاز افزایش جهانیان دران مکان میدانند و ان را از امکنه شریفہ دانسته تعشیل دران  
کول از مشوبات عظیم می پندازند اگرچہ دایما عشیل ان ثواب است اما در روکسون خوف  
عالیم عالم طوالیت امام از خاص و عام داز صغير و كبیر مذکور دو منش از اکناف گئی و اطراف  
مالک سافتہ ایے بعید قطع منوده از دحام میکنند و انواع نقوش داجناس علاشی  
و نخفیہ خیرات می دهند هر چند مسک و بیتل یا تھی دست و مفلس بوده باشند و دالخ و ده  
بران مکان زیاده از قدر و تو ان سعادت می درند و سوا ایک کو لایسب مذکور تامی تغیر نہ

دا بیگرها و حوضها و چاهها حاشی شهر و اکثر اماکن دریا کے سرستی که نزدیک ان شهر میگذرد و  
 و نام هر مکان که هر کیک بنام عابدان متقدی میں مشویست و گرتبه فتد یعنی مس طور باشد ازه  
 چهل دهشت کرد و بزرگ می شمارند از نجیبت پاندوان و کودوان که مقتندان کے اہل مہندی بودند  
 درین سر زمین کارزار کرد و شربت شهادت چشیدند چهل کروہے دار الخلافه شمال روپینهیں  
 شهر متقدی میں است در ده مرند مکانی است پرسته فگاه پستانی گویند که شخصی اخیر نظر  
 انوار الہی از و پدید خواهد آمد و پیوست ان نامک مشا جای است که مریان و معتقدان  
 با انانکه هجوم منوده نیایش بجا آورند و دران طرف شمای کوه است که ان را کمایون گویند  
 که انت طلا و نقره و مس و سرب و اہن و ذرخ و زنگار در دست و اہوی مشکین و گا و قطاس  
 و گرم پیله و باز و شاین و اسپ گوت عسل سفید فراوان و زمینداران انجا سبب صعوبت کرد  
 و محکم مسکن از فرمانزدایان مهند اخراجات دارند درین صوبه بزرگ دو دریاست نخستین چمنا  
 سرچشمہ ان خاہ فریست لقبول سیاحین مالک بعد برآمدن از چین قطع کو مهار و شوار منوده  
 در ولایت بشیر میر سرمه گویند که درین ولایت طلاب سیار می شود اکثر سنگر نزه تاثیرات  
 پارس دارد که از مساس ان سس و اہن و دیگر فلزات طلایگرد و چون ان سنگ شناخته  
 نمی شود از نجیبت مردم ان دیار بزوگ و گوسفند و گا در الغل اہن بر پا بسته بر کوهها بچرا گاه میگذارد  
 اکثر اوقات نعل چرنده کان از مساس ان سنگ طلای شود و حاکم ان ولایت نظر دست و نقاهه  
 و دیگر آلات همه از طلا دار و القصه این قدریا از انجا گذشتند در ولایت سرمه میر سرمه  
 مرزبان انجا بخواهیں مهند و امراء وزرا برآه دریا کے کشته ها بر فت بطریق سو نات ارسال  
 داشته بدرین و سیله انبهار ای اعیت منوده خود را در امان میدارند بدرین  
 چهست در عوام انس اور ابری راجه میگویند و نزدیک شهر سرمه راین دریا از کوه برآمد و بر  
 زین سطح میر سرمه درین مکان حضرت شاه بجهان با دشاده بر ساحل این بجز خار دلخواهی  
 احمد ایش فرمودند و امرایان والاشان و دیگر بندیا کے با دشادی هر کیک در خور حالت و ترتیب  
 خوش عمارت منوده و معموره دل کشا بر روز کار آمده بخلص پور موسم گردید و حضرت  
 با دشاده اکثر اوقات بیمه این مکان فرحت نشان تشریف فرموده انبساط و افراد حمل مینیودند  
 و از همین مکان شاه نهر که لصفت دریا کے چمنا تو ان گفت برادر الخلافه

شاہیجان آباد بروه اند که نفع بخش مزروعات اکثر پر گنات و طراوت رسان باغات حوالی  
 دار اخلاق فه و نیخن بخش کو چهاد بازار درونق پیرائے دو تنانه با دشای است در یا کے مذکور  
 بعد برآمدن از کوه اکثر محل دارونق داده پایان شهر شاہیجان آباد میرسد قلعه ارک متضمن شمینه  
 ول کشاو عمارت امرا یا ان برکناران واقع است و ازانجا گذشتہ بسافت پانزده فرسنگ  
 پایان شهر متهر ادگل و بند راین میرسد بعد ه مستقر اخلاق فه اکبر آباد می آید درین مصر نیز عمارت  
 با دشای دخواهین بر ساحل در یاست و ازانجا گذشتہ از پایان شهر و قلعه اماوه بعد ازان از  
 شهر کا پی روان می شود پس ازان بشهر اکبر پور زاد و بوم را جه بیر بر اکبر شاهی می آید و عمارت راجه  
 مذکور بر فعت و وسعت و متناسب برکنار واقع شده در یا کے چنبل نزدیک شهر کسبه پور  
 و در یا کے میتوه دوسان دیگر در یا کا از جانب گوند وانه آمدہ تفاصیل کید گیر در جهنا و اصل  
 میشوند و ازانجا بحال ملکو سه گذشتہ پایان قلعه الله آباد باب گنگ القمال می یابد و دیگر  
 گنگ از سر چشمہ ان هیکیس واقع نیست اما اعتقاد اهل هند انکه از بهشت نازل میشود  
 و شرح ان در کتب قدیمه معتبره مسند رجیت بعد و راز بهشت و نزول بر کوه کیلاش و  
 برآمدن ازانجا در ولایت چین میرسد چنانچه در شاهنامه فردوسی مرقوم است که عمارت  
 سنگین شاهزاده سیاوش بن کیکاووس شاه داما دافرا سیاپ برکنار گنگ بو و بعد برآمدن  
 از چین در کوهستان بدر می نامته می آید و مکان همچل یعنی محظه بر ف که اهل هند گذاشتند  
 بدین عصری در آن جانچات اخودی میدانند چنانچه پاندوان که مقتدا کے اهل این دیار  
 بودند ابدان خود را بدانجا گذاخته اند در همین کوه واقع است درین کوهستان سواحل دریا انقدر  
 بلند است که اب بد شواری نظر دری آید و عبور یک شیشه ای می شود در اماکن مقررے رسنه ای  
 سطبر بر اشجار هر دو کنار محکم بسته بطریق نظره تعییه میکنند و از بالا کے آن ام وشد مردم  
 می شود وان را بزبان این دیار چنکه گویند و طوالیت امام از اطراف مالک که لقصد طواف  
 بدری نامته میر و نمود چنین نظره گاهی نمیده اند از عبوران خوف مندی پاشند و بیناک  
 میگذرند القصه ان در یا از کوه بدری نامته برآمدہ پایان شهر سری نگر مسکن مرزبان  
 ان ولایت می رسد و ازانجا جاری شده از پایان رکھی کیش گذشتہ در مکان هر دوار از  
 کوه بیرون می آید اگرچه بوجب کتب معتبره در یا کے گنگ از آغاز تا انجام معبد داست

اماہر دوار را از جمیع الکنة بزرگ تر نوشتہ اند و هر سال در روز تحول آن قاب به برج  
عل که ان را بیاہی گویند خلایق از هر طرف آمده از دحام میکنند خصوص در سالی که مشتری  
در برج دلو میرسد و ان را گننه نامند و بعد دوازده سال می آید عالم عالم طبقات خلایق از  
مسافتها نے بعیده رسیده هجوم می نمایند و در ان مکان اغتسال و خیرات اموال و تراشیدن  
موسے سروریشیں از مشهودت اند اختن استخوان هر دگان دون گنگ رستگاری اهل مات  
می پسند اند و اب ان را بطریق این معانی بد و درستهای برند طرفه ترانکه اگر سالها در طرفت باند  
پربو و گرگون شود و بے شایله تکلف اب خوشگواریش مانند دل اهل دلان از کدوت  
پاک و بسان فرمی مقبلان فیض ناک در عذوبت و شیرینی باب کو شدم سادات مینزند  
و در لطافت و گوارای با اسبابیل پهلوی زند و از کمال نزاکت با جمیع امزجه سازگاری  
مینماید و فواید بسیار می ازد بر دیگر کاری آید یعنی سیم المزاج راصحت و شفاد بیماریهای  
مزمون را فایده دوامی بخشد صحیح المزاج را فرمی و تندرست را فرحت بظهوری ازد و معده  
غیظه را صفائی و آتش غریزی را فرمی میدهد استهارا افزایش و قوت باه را اعانت میکند  
رسوی که بر بانی را عل گون و چهره ز عفرانی را رغوانی می سازد ز بهی دولت که سلاطین  
پهند وستان و امراء و الاشان بهر چاکه باشند اب گنگ مینخوردند با چمله این دریا بعد  
برآمدن از هر دار محل بار به سادات رسیده پایان قصبه هستناپور که در زمان سابق  
دار السلطنت بو و چند فرغخ در عرض و طول آبادی داشت میرسد و ازانجا نزدیک قصبه  
گرد که مکتسر داون پ شهر و کرناس و سوردن و بادون که امکنه مشهور است در قنوج که شهر  
قدم است رسیده ردنق افزای اندیار می شود و ازانجا جاری شده بعد گذشتنه از  
سیوراچ پور و کمجمه و مانکپور و شهرزاد پور و دیگر محال پایان قلعه الله آباد میرسد در این مکان  
دریا که جنبا با چند دریا که دیگر آمده ملحق میگردد و سی کوهی این شهر بنارس می آید و از  
نزدیک چنان گده و چند محال دیگر گذشتنه تاریخین پایان بلده پنهانه هفتاد و دو دریا که  
کشته روز ا جانب کوه جنوب و شمال آمده بتفاوت یکدیگر چا بجا اقصال می یابد و اغلب پیانه ز خار  
نای پیدا کنار میگرد و این همه دیما گنگ موسوم می شود و ازانجا بجهانگیر آباد و اکبر نگو  
عرف راج محل و مقصد و اباد و میر واد پور خضرابهی گذشتنه پایان شهر جهانگیر نگرد ها که میرسد

و بعد فر سخنا و سخنی شود بکے بسوی مشرق رفتہ پد ماوی نام ریافتہ بہ نزدیک بندر چانگانون  
بدریاے شور و اصل میگرد و دیگرے ر و جنوب آورده سه نخت میثود بکے راستی میوبی  
جننا و بیومی را گنک نامند و سویی ہزار شعبہ شدہ نزدیک بندر ساتگانو بدریاے عمانی پیوند و  
رستی و جننا نیز ہمانجا القصال می یا بد و از سیاھان مالک چنان استماع یافتہ که در پایت  
برآمدن دریاے گنگ از کوه و غایب شدن بدریاے شور مردم سکنه خارش جمیع ترد و فنا و  
اندیشه و دزد و قطاع الطريق خونخوار و خلق ازار ہستند ازانجیا که از عنل این دریا گناہان  
از بدن مردم جدا می شوند و ہمانا که آن عصیان بطريق تناخ برکارش در پیکر او میان تو والد  
یافتہ مصدر این نوع امور مذموم میگردند با جملہ درین صوبہ آب و ہوا باعتدال نزدیک  
و کشت کار بارانی و سپلایانی و بعضی جا چاہی و برخی جا کاشت سه فصلہ می شود و میوه ایرانی  
و تورانی و هند و ستانی گوناگون و گلہائے بولیا فراوان و عمارت عالیہ از سنگ و خشت  
میگرد و جانب مشرق صوبہ کبسا آباد و مغرب صوبہ لاہور و جنوب اجسیر و شمال کوہستان  
کمایون از پلول جانب اکبر آباد تا لودیانہ ساحل دریاے نیچ طول صد و شصت کرده و از  
سرکار بیواری مقاوم عرض صد و چهل کروہ واقع است سرکار شاہ چہاں آباد و سہنہ  
و حصار فیروزہ و سہارن پور و سنبھل و بڈایون و ریواری و نارنول مہشت سرکار شتمل بر و صد  
ویست و نہ محال و ہفتاد و چهار کرو و شصت و ساک و سی دنچہزار دام داخل این صوبہ است

## صوبہ سیرا کخلافہ اکبر آباد

اگرہ دہی بود از تو ایع پر گنہ پیانہ سلطان سکندر لودی در زمان فرمان دہی خویش آن را مکان کشا  
دانستہ تھیگاہ مقرر کرو و شهری مطبیوع طرح انداخت پس ازان آن شهر پہ بادل گدھ  
مشہور گشت و بعد آن حضرت جلال الدین محمد اکبر بادشاہ آن را وسط مالک مجدد سه  
تصور فرمودہ قلعہ سنگین باستحکام اساس نہاد و بے ہمتا مصری اکبر آباد نام بوسعت و  
فنجت آباد گردید کہ جہاں دید گان چینین قلعہ ستین و شهر بزرگ کترن شان مہند آب جناتا  
چهار کروہ از پیانہ شهر میگذرد و ہر دو طرف عمارت عالیہ و کاخهائے دلخربی تعمیر یافتہ  
و مردم ہر جنس و ہر دیار در واباد و کالا کے ہفت کشور خرید و فروخت می شود و گوناگون  
میوه خصوص خرپوزہ ایرانی و تورانی و رنگارنگ گلہائے برگ تبنیوں بس شایستہ بہم می رسد

و ہوا نے دل کشادار و اگرچہ نادرہ کا نام ہر پیشہ و کاریگار ہر فن و صنعت خوبی ممتاز اند  
اما کار چوب طلا و نقرہ بر چیرہ و دیگر پارچہ نادر میازند و از مالک دور دست تاجران آمد خرید  
می بردند و تسع پاپ میشوند القصہ این مصر بجمع خوبیا نے آر استگی دار و واکثر مزارات اویا نے  
عظام و فضلا نے کرام درست مقبرہ منورہ حضرت جلال الدین محمد اکبر با دشاد و حضرت  
شہاب الدین محمد شاہ بھان با دشاد و نزدیکی آن مصر واقع سنت پیانہ در پاستانی زمان  
ستگ بصری بود قلعہ مستحکم دار و سابقاً سیران عصیان ہند را دران قلعہ نگاہ میداشتند  
نیل و خابس گزیں می شود و انبه بعضی قریب یک سیر پیدائی دار و سپیکری نام دہی از قوالیع  
پیانہ بود دوازده کر دہی اکبر آبا و حضرت محمد اکبر با دشاد با شارہ زبدہ اویا نے کرام مشیخ میلیم  
قلعہ نگین و عمارت متنین و مساجد و مدارس و خوانق احداث فرموده فتح پور موسوم کردہ ارخلاف  
قراردادند و پیوست ان کو لامبیت بزرگ در عرض طول دو کر وہ که خلائق ازان فیض میگیرند  
و صفة والادینیار عالی داویزہ گاہ بنیان و جوانگاہ بر کنار ان واقع است و دران نزدیکی کانی  
است ازنگ سرخ ستونها و تختکاہ و دیگر مطلع بہ عمارت بہر اندازہ که خواہند ازان بری  
آید گواہیار از نامور و ثراست خوش آب و ہواست و حصانت آن مشہور و ندانیان مشتبہ  
سیاست را درون آن نگاہ دارند خوش زبانی باشندگان و نغمہ سرائے خنیاگران و جادومنی  
سرایندگان و دلفریبی شاہان گئی مشہور و دران دیار چند جا کان آہن واقع شده و دران شهر  
مزار مشیخ محمد غوث است که در زمان خود رتبہ ولایت داشت کاپی شہریت بر ساحل دریا  
جمنا خوابگاہ بسیار اویا است بنا نیما مشہور ادر تو وہ بہم غاریست که کان مس و فیروزہ دارد  
اما خرج بر دخلش فزوی میکند مشہر اشہریت پاستانی بر کنار دریا نے جمنا زادگاہ سریکش  
و در ہند و نامہا شرافت آن بی بار نو شستہ اند دواز آغاز آفرینش پرسته گاہ و اند اکنون مسجد  
کیشور نے مشہور و آنرا بحکم عالم گیر با دشاد اند اخته مسجد مقرر کردہ اند بردے دریا نے جنا  
عبدالبنی خاں فوجدار زینہ زیبا تغیر نموده زیب افزایے شہر و فیض بخش شهریان شده داں  
یمکان را بسراست گویند و نیز در وسط شهر مسجد عالی احداث نموده اسم خوبی روشن ساخت  
قنوچ پاستانی شهریت بر کنار دریا نے گنگ آب و ہوا میوه خوب دار و در کن پور تبع  
پر گنہ بتهور سرکار قنوج خوابگاہ مشیخ بیان الدین المشہور بناه مدار دشہباز است که از

اویلایے بزرگ هند بود و خلائق کثیر از خاص و عام با نجناپ اختقاد دارند و در سالی یکرتبه طوایف نام از مالک دور دست با علمهای نامی نشاند و ندرات می گذرانند و چند روز پس از مردم و تماشای غریب می شوند در زمان سلطان ابراهیم شرقی در شاهزاده از این مطلبی در اصل کم شده و گزین ترین این صوبه در دریا است یکی که جنایکه تفضیل آن سابق تحریر در آمده و دیگری عقیل که از حاصل پورتایع مالوه برآمده و از نیست کرد ہے اگر آباد وحدت و بهداوری مصال سرکار ایران چند شاهزاده دیک اکبر پورتایع کاپی برایے جنایا و اصل مشیو و القصه این صوبه شرقی گهایا تم پور شما دیگر شما دیگر چند یهی غربی پاپول واقع است و از این گهایا تم پور شایع الـ آبادتا پول معموله صوبه شاہجهان آباد صد و مفتاد کرده و پنهان از قزوین تا چند یهی مصناف صوبه بالا صد کرده سرکار اکبر آباد و باری والور و تجارت و ایران دکاپی و حدود و قزوین و کوک و برو و قزوین و گواهیار و غیره چهارده سرکار کشتعل بردو صد و شصت و هشت ممال و نزد و میشت کر در و هزار لک و شصت و پنجم هزار و هشتصد و ام داخل ایں صوبه است ۴

## صوبه و پیغمه و شاهزاده

در کتب هندی نام این صوبه پاگ می نویسند و در عرف ترمنی نیز گویند در میان دریا یا جنایا و گنگ حضرت جلال الدین محمد که بسر بادشاہ قلعه نگین باستحکام تمام گزین کا خہا اساس نشاند و شهری طرح انداخته الـ آباش سوسم فرمودند و حضرت شاہجهان بادشاہ در خلافت خود باله آباد مور فرمودند و دیگر گنگ و جنایا پایان قلعه با هم می پیوند و حیشمه از قلعه برآمده برای یک مذکور و اصل مشیو در عرف ان را سرستی گویند بین جهت اینکان را ترمنی نامند یعنی اتصال سه دریا اما در کتب هند برآمدن سرستی از اینجا مندرج نیست و دران قلعه درختی است متوجه که ان را کهی برگ گویند یعنی پایدار در هندی نامی است که ان درخت دایماً برقرار است و تا انفراض عالم بے زوال خواهد بود بفرموده حضرت نور الدین محمد چهانگیر بادشاہ ان را اقطع کرده تا به این بران حکم نموده بودند بکست ایزدی ان درخت ازان تا به این سر برآورده بالائے گرفت القصه اهل هندان مکان را معبد متقدیین و شریعت ترین و بادشاہ معبد می دانند در این زستان که آن تاب بہ برج عدی میسر و ان را کمتر گویند طوایف نام از اطراف گیتی آمده هجوم می کشنند و تایک ماہ اقامست در زیده هر روز غسل می پردازند و هر کدام بقدر امکان

بعقر و مسائیں خیرات میدهند و نیز سبلغی سراسی بسر کار با دشاهی ادامی سازند چون پویند عمری  
 گیختن درینچانیک میدانند از نجیب و رضیتین زمان بعضی مردم تقصیر رستگاری آخرت و  
 حصول مامول و ارزوی دیگر خویشتن را در اثره میدند و در همین سلطنت حضرت شاه چنان  
 با دشاه این عمل منع کردند می کرد و چنان شهر بنا را که در هندی نامه با برادرانی نوشته اند چون  
 در میان دریاپرند و اسی داقع شده بین تقریب بدان نام مشهور و کاشی هم نگاشته اند شهریت  
 مستند بین کسان آس اباد و دریا نیز گنج بسان زه میگذرد و آن را بهادر پیو منسوب کرد و پرستش  
 کاه فتیمیر میدانند و معدن فضیلت و جامع فضلا که در سه طلبہ علم هند است بر همان  
 ارباب فضل و پیدخوانان صاحب حال و قال توطن دارند و از مالک دور نزدیک بر همان د  
 بر همان زادگان بقصد تحصیل و تکمیل علوم دران مصر جامع اقامست می گیرند مستفید و مستفیض می  
 شوند و اکثر از آزادگان دوارستگان تقویق ایزد سبعان نزک علایق دینی نهاده بازدش  
 هی کردن قابل که در کتب سلف رستگاری عقیقی نوشته اند توطن گزیده بیا در ب العبا داشتند  
 دارند و نیز پیران کهن سال و مریخان گسته امال پاراده مردن صیده جان بجان آفری میدند  
 و پیوست انکانی است بر کناره دریا نیز گنج هرگاه که مشتری پر برج اسد میشد کو چا زمیان  
 دریا پر پدار گرد و تایک ماه پاید مردم فراوان پرستش میکنند و ان نموداریست از بایع قدرت  
 ایزدی چناؤه سنگین و ثریت بر فراز کوه در بلندی و استواری کم نهاده دریا نیز گنج از پایان  
 گزند و در نزدیکی ان گردی سراپا بر همه در صحرا بسر برند و به تیر اندازی و نجیر گنجی روز گار  
 گزد رانند کا نجیر قلعه ایست سنگین بر کوه آسمان سا سر غازان کس نگوید و دران حشمتها بر جو شند  
 و فرازان کو لاب دارد و معبد گاه بهیرون که شکفت داستانها ازان بر گذارند در دست و پیوست  
 ان در خشت زاریست بس انبوه انبوس و میوه ای خود و لبیار فیل صحرا که ازان خنگل بد ام اور ند  
 و نزدیک ان کان اهن است و از بعضی جاماس ریزه بدست اید و مردم ان دیار بهتر پیش نشوند  
 جو پیور بزرگ شهریت سلطان فیروز شاه ان را در زمان فران روانی خویش بنام سلطان محمد خداوند  
 چنان بی عجم خود اباد کرده چون در میان متبران واقع شده فوجدار انجارا دایانا بگردن کش آمده  
 محاربه با پید بود و خوزیزی و سفاکی باید منود القصه تمام این صوبه اب و هوا سازگار و گوناگون گل و  
 میوه خصوص فر پوزه و انگور فراوان و کشت کار گزیده شود موته کیا ب و جواری و با جره نا پدید و  
 پارچه جهونه بهرگل و غیر ذکر نیک پیدا گرد و دهیان دریا نیز گنج و جنما دارند و گین و سر جود

و بمنه و خیره است طول از سی چهلی جون پورتکوه جنوبی صد و شصت کرده عرض از گذر چوس  
دریا یک گنج تا گها تم پور صد و سیست کرده شرقی صوبه بهار غربی صوبه اکبر آباد شمایی صوبه اوده  
جنوبی پاندو گله و سرکار الله آباد و جون پور و غازی پور و بنارس و چناوه و کالجند کورا و مانک پور غیره  
شانزده سرکار مشتمل بر دو صد و چهل و هفت محل وسی و هفت کر در و شصت لک و شصت  
و یک هزار دام داخل این صوبه است چ

## صوبه اوده

ادوه شهریست بزرگ و متقدیان ان را در هندی نامهات اجودهای گویند فرازگاه راجه رام چند  
نوشته اند و بعن اقتصره بر روی دریا یک شور و رفتن در لکما باعساک بیشمار بوزنه و خرس و  
کشن را دن مرزبان انجال او آدن زوجه خود را که در قید راون باعصمت و عفت محفوظ بود  
مشهور است و تابع رامیان در شرح مشگ فکاری هادعاییب کار نامه او است و ازین رونکه  
شهر شنگاه راجه رام چند بود از گزی معابری دانند و یک کرد همچو دریا یک گاه بر پا دریا یک  
سر جوییوسته پایان قلعه میگزد و در سواو شهر فاک بیزی هیکیشند و طلا بری گیرند و دران شهر  
زبیت شبیث بن حضرت ادم و ایوب پیغمبر علیهم السلام زیارت گاه اهل اسلام است و در  
رمق پور مزار کبیر یافند است که در زمان سلطان مسکندر لودی در بیارس از گذشت یاد ربعیاد  
از شهرستان صوری راه بدار الملک معنوی بود و بیان اسرار معرفت و دقایق رموز  
حقیقت و راشعار هندی از و در طوالیت امام خاص و عامی یادگار پیغمبر شهریست بزرگ  
متقدیان بر ساحل دریا یک سر جویا و شش بیان کش تربت سالار مسعود از خویشاوندان  
قریب سلطان محمد خرزی و رجب سالار برا و سلطان تغلق شاه و پر سلطان فردوس شاه  
و ای هندوستان در انجا است طوالیت امام از و درستهای باعلم زریں بزیارتی آئند و  
آنچه همی آرایند و فراوان نزدیکی شهر موضعی است و گون از دیر باز  
دار الغلوس و از شمایی کوہستان فراوان چیز بر پشت آدمی و بر اسپ کوست بارگردانی آزند  
طلاء مس و سرپ و مشک و قطاس و عسل و چوک ترش که از آب ترنج و یهیون بخوش آورده  
بر سازند و زرباد که در هندی کچور گویند و آثار دانه و زنجیل فلفل دراز و کهر با درونگ هندی  
و زنگ و آنگوذه وزیر و مشیشه داوند و موسم و پشمیمه و باز و جره و شاهین و باشد و دیگر اشیا

کوہستان دران موضع بفرودخت میرود و چندماه علی التواتر مجمع غطیم می شود و سوداگران از  
 اطراف آمده خریداری میکنند و بهره یاب می شوند پسکهار نام ورقلعه ایست بزرگ دریا  
 گودی پایان ان میگذرد و نزدیک ان حوضی است منسوب به برها از درونه چنان برجش  
 و گردش نماید که اوی در فروشن نتواند و هرچه در آندازند بیرون افتاده از معابر بزرگ  
 داند و کتب هندی که از گردش چرخ دور و انقلاب از منه داده اند بعد مهناوه بود  
 عابدان و انشور بمقتضای روشندی و فرط آگاهی بر کنار این حوض تبازنگی بمنصه ظهور او رو  
 فیضسان عالیان سنده اند دران نزدیکی کولاب است سرپشه تنگ این نیک که بدربیان  
 گودی پیوند دیک گزپهنا و چهار انگشت ثرف بر همان بید خان افونه خوانده پرستش  
 گری نمایند بقدرت قادر مطلق حقیقی ناگهان از ریگ پیکر مهادیو پدید آید و مردم مشاهده  
 امر شنگت کشند و زدن پدیدگرد و هرچه از برنج و غیر ذکر آندازند اثری از ونمایند پیوت  
 ان سرزین است وان را چرمتی خواند در جوش هوا شعله آتش خود بخود برآشند و زد و  
 شگفت افزایید کهنه بزرگ شهریست بر کنار دریا که گودی شیخ میناکه مردم را گمان و لایت  
 پرست در آنجا اسوده اند و سورج کشیده بیت از دور دست خلائق بان فراهم آیند فجه  
 بلگرام خوش آب و هواست اکثر مردم آنجا خوش فهود سرمه استند و در آنجا چاهی است  
 هر که چهل روز علی الاتصال اب این اشاید شناسای و حسن متظری افزاید الخصه تمام انصوبه  
 آب و هوا خوش دخل و میوه فرا وان دارد و گشت و کار خوب مینمود خاصه برخ سکه داس و  
 مد گهر و چینه در سپیدی و تازگی و خوشبوی و گوارایی که همیشانی سه ماه پیشتر از همه جا هندستان  
 بکارند و آغاز خشکی سیلابها از دریاها برخیزد و اب زمین ها را فروگیرد و هر چند آب افزایید ساق  
 شایی نیز فزایش پذیرد و دراز گرد و اگر پیش از آنکه خوشگیرد سیلاب جوش زندبار نیار و  
 گاویش صحراي فرا وان شود چون داشت و صحرا زیر اب آید جانوران صحراي به پشته ها برآیند  
 و مردم از گوناگون شکار عشرت اند و زند بزرگ دریا که سر جو و گهر و سی و گومتی ورودیست  
 طول این صوبه از سر کار گور کهنه پور تا قنوج صددی کرده و عرض از شمایی کوه تاسد هور تابع  
 ال آباد صد و پانزده کروه خادر و یه صوبه بهار با ختر قنوج شمایی کوہستان جنوبی مانک پدر و  
 سرکار اوده و گور کهنه پور و بهراتیخ دخیر آباد و بکهنه و قنوج سرکار مشتمل بیک صد و نو و هفت میال  
 و بست و مشتمل کرد و هر چهل و چهل هزار دام داخل این صوبه است +

## صوبہ ہمار عرف پیشہ

پیشہ دار الحکومت این صوبہ است مصروفیت بزرگ بر ساحل دریائے گنگ بیشتر عمارت سفال پوش باشد که بزبان ان دیار کہ پریل گویند سی کردی ایں مصر جانب جنوب دامنه کوہ معبد گاہ است که اهل هند از دور دستہ اسیده ہار واح نیا گان فرو رفتہ خیرات دہند خصوص در چله دی کہ آفتاب بہ رنج قوس بر سد بیشتر مردم در ان مکان بیرونی درود حیا گان را از خواندن افسونہ اور ساییدن غله و اب خشنود می سازند و این عمل را از عبادات و حسنات خود درستگاری فرو رفتگان میدانند پیوست ان کان سنگ مرمر است از دزیورا بر سازند و کاغذ خوب شود در سر کار موگنگیز دریائے گنگ تا کوہ دیوارے سنگین کمیشیده اند و ان را سرحد بگاله بر شمارند و درین سرکار در دامن کوہ بیچ نا تھہ مکانی است منصب بہادیو امری عجیب نقطہ وی پیو  
کہ باعث حیرت ظاہر بینان میتواند بود یعنی درون معبد گاہ درختی پل پ واقع شده که از آغاز پیدایی ان ہیچکس نشان نہی دهد از خدمہ ان معبد ہر کس را با خراجات لابدا احتیاج می افتد خود را از خوردن و اشایدن باز داشته زیرا درخت انشتمانه بھبھول مامول بجناب بہادیو مناجات مینا یہ بعد دوسر روز ازان درخت برگی مخطوط بخط ہندی رقزدہ لک غیب مقصنم تتخواہ مبلغی برائے خواہش گر بجانب یکے از سکانہ انکاف گیتی صادر می شود ہر چند کہ مسکن ان پانصد کروہ باشد اسم او و فرزندان او وزوجہ و اسم پر وجود او و سمت و ملک و دطن و دیگر علامات صحیحہ ادا خط ان برگ ظاہر میگرد و رئیس خدمہ مطابق ان بر کاغذ چدا گانہ نوشته میدهند و ان را ہندوی بینا تھہ گویند و خواہشگران ہندوی را گرفتہ بوجب علاماتی کہ دراں نوشته مندرج است بکان مرقومہ میرسد و ان شخص کہ بہ ہندوی میولیستہ بلاعذر و حیله زر و اصل میسازو چنانچہ بر نگارندہ این صحیفہ زنار داری ہندوی بینا تھہ آورده پو دعاوت خود داشتہ ادا نے ذر کرده زنار دار را خشنود گردانید عجب ترا نکہ دراں معبد غاریت رکیس خدمہ در سالی بکر تنبہ روز شیورات یعنی شیور بر ت دراں غار میرود و از درون ان خاک برداشته بہر کیک از خدمہ میده بقدر قدرت قادر مطلق بقدر نصیب ہر کدام ازان خاک طلامی شود تھہ است از دیرہ دارہ سلم و جامع ہندی فضیلت است اب وہاگزیں دار د جفرات انجاتا کیاں دگر گون نشود و خوش نزہ بکاند شیر فردش اگر اب پیشہ ایزد از غیب گزندی با درسد گاو میش چنان شود

که ان را شیر نتواند شکار کرد و هنگام بارش اهودگون دشیر بسب کشت اب یک جا با بادی در آید  
 مردم بچالش آزمی و صید افسگنی فشار طبر گیرند و سرکار چپ پارن تخم ماش در زمین نار آنده بر زینه دهی  
 رنج کشت کار بر دید و در خیل فلعل دراز بسیار میشود و هنگام قلعه ابیت بر فراز کوه اسماں ساده شوا  
 گزار و دران چهارده کرومه و بران کشت کار شود ذادان چشم بر جو شد و در هر جا چهار گزیر کنند اب  
 پمید آید و کولاب با هنگام بارش افزون از دولیست و بشارها چشم و گوش بر افزود القصه در منصوبه  
 تابستان بس گرم شود و زمستان نزدیک با عتدال و بیش از دو ماه بجامه بچشمته داشت احتیاج  
 نبود و ریشه ایشش ماش شود و به سال این مرزا کشت در راه سبز و شاداب باشد و باد  
 تند بوزد و گرد برخیزد و کشت کار گزیده شود خاصه شانه در خوبی و چیدگی که هم تا کاری نام غله  
 بسیار مژه بمندستان بکار گرد و در بخاری اور دوغی شکر فراوان گزیده باشد برگ قابل خصوص  
 کمی بسیار نازک و نوش رنگ و بجه جرم و خشبو و نیک مزه و میوه فراوان خصوص کتیل چنان  
 بزرگ باشد که یک کس پسرداری بردارد پچند نامگی است مانند گل دهاتوره بس خشبو  
 جای ریگ نشان نمی دهد شیر بس گزیده دار زان بود اسپ و شتر کیا ب و فیل شایسته بسیار  
 به سرمه و بزرگی و خصی بس گزین و از غایبت فربه نیار در راه رفت بچار پائے برداشته برند  
 طولی و خردس جنگی نام در شود و گزناگون شکار فشار افزا و افتاب پارچه پیدائے پاید و شیشه  
 ز رافشان گونه بر سازند اگرچه در راه بسیار است اما گزین ترین گلگویند در ریائے مسون از  
 جانب جنوب می آید و چشمها و چلا و زبرده از یک بوته نزدیک گده جوش بر زند زرده  
 بجانب و گهن روان شده و سون و چلا بدین سمت آمده گلگویند و اصل شده و سر جواز کوه شمال  
 آمده نزد همیر گلگویند و گندک نیز از کوه شمال می آید و نزدیک حاجی پور داخل گلگویند می شود هر که  
 اب ان شو شد گلو امام سد و رفتہ بر ابر نار جل شود و ان را چا غور گویند خاصه خوردان را دنما  
 چهل کرده ازان در ریا سالگرام پزید و ان سیاه نگیست از منظاهر ایزدی و فراوان گونه باشد نهم  
 علیحده علیحده برگویند و پرستشگری کشند کرم ناساز کوه جنوب رویده رسیده در گذره چسا گلگو  
 اقصال یا بد ان را نگویند و شمرند در وقت عبور ازان در ریا احتیاط بکار برند تا قطره ازان آب  
 برین نرسد پن پن از جنوبی کوه بر آمده نزدیک پنهان گلگویند و می شود گویند که مفتاده دود در ریائے  
 کشی روتا بلده پنهان از جانب جنوب و شمال آمده گلگوینگ اقصال یا بد و خود رو را لاشماری فیت  
 مول این صوبه از گد هی تاره تاس صد ولیت کرده و عرض از تریت تا شما کی همار صدد و ده

کرده خادمیه بنگاهه غرب رویه اله اباد و اوده و شمال و جنوب کوه بزرگ سرکار بهار و حاجی پور  
و منیگرد پیار و سارن و ترمهت در هنر اس دغیره هشت سرکار شتمل بر دو صد و چهل محال  
و سی و هشت کرده و هفت کم و سی هزار دام داخل این صوبه است +

## صوبه محمد بنگالا

دارالایالت این صوبه شهر و مکه که جهانگیر نگراست و سعت و فتحت کمال دارد و سجنوبی و لطفافت  
در چند کرده اباد و اسباب و اشیاء مهفت کشور از و پیدا او مردم هر قوم از هر مک در و ساکن  
نام اصلی این مک بنگ بود چون فرماده ای پیشین ببب کثرت آب در همک جائے خیا ہانی به  
پہنائے بست در عه بلندی ده در عه بسته اند و ان را ال نا مند په پیوستگی ان بنگالا  
زبان زد افغان گردید و نیو لاگر با اعتدال نزدیک و سرما بر کم و میانه نور شروع پارش شود یا مشش  
ماه ریزش گرد و نزین ها باب فروشود و ان خیا ہان بیرون اب بماند بیشتر کثرت کارشنالی است  
و چندین گونه شود اگر از هر کیدان بگیرند سبیلی بزرگ برآمده گرد و در یک قطعه زمین شالی سه بار  
کارند و در ند و کم تر گز ندر سد و چندان که اب افزایید بیشتر بمال و خوش باب در نشود چنان که کاراگا ہان  
یک خوش راشست دست اندازه برگرفتند رسکم ضبط و غله بخشی نیست ادائے مال و حبیش  
است رعایا در سال هشت تا هجده محصل را پایه پایه ادا سازند و مراسم فرمان پذیری بجا اند بیشتر خوش  
برنج و ماہی بود و گندم و جو و جزان گوارانیاید بلک رسکم نان خوردن نیست باد نجان و سبزی و برج  
پخته و را ب سر زنگاه دارند و ان را وزد و یم غذا کشند نمک بسیار عزیز باشد و از دور دست اور ند  
و گران فرد شند و گل و میوه فرادان و فوفل چنان شود که از خوردن ان لب ها سرخ گرد و الماس  
و زمرد و عقیق و لیشم از بنادر فرادان اید بنگا لے لیث ب درست سازند و بختی چنان کشند که  
در بیکه پنج هزار روپیه بخر ج رود و دیر بپاید و برخی حصیر اپخان باشد که از ابریشمی بہتر نمی نماید  
و بوریا با فند که ان را سیه تمل پاتی گویند و دران و لایت آمد و شد برکشی است نا سه مهنگام  
بارش و در خشکی په سنگا سن که در ره نور دی درون ان نشستن دور از کشیدن و خوابیدن بثابتگی  
رود ہر و بر فرازان جهت تابش و بارش گزین سر پناہی بر سازند و سواری فیل هم عشت دهد و  
اسپ سواری کم و دران مک مدارکار بزرگان باشد و مرد وزن بر مهنه باشند و خوجه سر ابریشمی

ازین دیار براید و سه گونه می باشد اول صندلی او را هر سه عضو از نجی برند و ظلسی نیز گویند و دیگر  
 بادامی قدری است فعلی داشته باشد سویم کافوری خصیتین او را در هنگام خوردی بالش نابود گرداند  
 یا بارند و چنان برگذارند که جزادی هر چاندارے که خصی شود سرکشی از فرونشیند و ادم زاد را  
 بیفزاید چنانچه از زشت خومی و بدگوی خواجه سرایان پیداست لکه نوی شهر بست پاستانی  
 خیتین دارالملک بود حضرت نصیر الدین محمد همایون با دشاده در زمانه که دران ملک نزول  
 اجلال فرمودند ہوائے ان راخوش فرموده به جنت اباد موسوم فرمودند قلعه بس استوار از  
 شرقی ان کو لایی است بزرگ اگر در بند او شکستی بر و شهر باب در شود سرکاریا هست در ومه کوہسا  
 شیرانجا مشهور و میوه سون تره نام نازنگی زنگ بیکری از دباید تر و بس شیرپ و چوب  
 چینی فراوان و درخت عود افزون در انجام بارش ان درخت را براید بزرگین اندازند بعد چند  
 گاه اندازه غامی و چشمگی گرفند اورند و درین دیار خواجه سرایان بسیار ترسانند و در سر کار  
 گهوره گهات ط ابر شیم و پارچه تات بند و اسپ گوت و خواجه سرایان فراوان بودهندی  
 میوه بسیار و سرکار بگلا بر ساحل دریائے شور است در حاشی قلعه درخت زاریست سر آغاز  
 ماه هلالی تا چهاردهم دریا مبورج خیز دراید و امواج بیان کوه بر خیزد و منوداری شکفت و  
 تاشانے عجیب شود و از پانزدهم تا آخر ماه پایه پایه بکاهد و نزدیک ان کام روپ است  
 که ان را کافور و گویند و حسن ظاهری زمان انجابی فراوان خصوص جادوگری و ظلسمازی و سحر  
 و شعبد و پردازی از اندازه بیش و شکفت داشته باشند برگذارند میینی به نیزدی جادوگری خانه براید  
 ستون و سقف ان از ادم بر سازند و ان ادیان زنده باشند و بحال دم زدن و حرکت ندارند  
 و نیز بقوت سحر سازی از ادم چار پایه و پرنده بر سازند تا آدم را بسان دحش دم دگوش براند و هر  
 کراخواهند تشیخ قلوب نموده در فرمان خویش ازند و از خبیث دارا میش افلاک فگرانی دارزانی غلات  
 و درازی و کوته عصر هر کدام آگهی دهنندن اینستن تمام مشهور را شکم دریده فرزند بیرون ازند و برازند  
 احوال مولودی برند و دران حدود مشکفت داشتی است چون به برند شیرین ابی ازو ترا و د  
 و شنگان را سیراب سازد و درخت دیگر است که انبه و نیز انگور بیار او رد و دران دیار  
 گلی است که پس از برگشتن افزون از دو ماہ پز مرده نشود و زنگ و بوزایل نگرد و از وحایل  
 بر سازند پیوست ان ولاست اسام است لمیار دیسح مرزبان انجارا چون روزگار سپری گرد  
 خاصان او صردو زن کشاده پیشانی زنده فروشنند و هر که دارث نداشته باشد جمیع اموال

با و مد فون کشند و در نزدیکی ان دلایتی است که ان را همهاچهین گویند از شهر غان بانع کرد ملک  
 این دلایت است تا در یاری شور می بافت چهل منزل رو دی بریده اند و هر دو کنار بینگ  
 و چونه برادر ده سلطان سکندر روی ازین حدود دیان دیار رفت بیر تام ان دلایت منوده براه  
 دریا برآمد و بمحبوب امر سلطان سکندر حکما والادانش طلسی پنجه دست ادم بر روی شور  
 نهاده اند که چون چیاز انتظرت میر دو باشاره منع می کند که بین سمت میاد میان مشرق و جنوب  
 فراخ ملکی است از خنگ نام بندر بکالوازوست فیل بسیار شود و سفید فیل هم پیدا می یابد  
 و اسپ و شتر و خرگران ارز و گاوگاه میش اصلان بود و جانورهایی است ابلق که ازین هر دو هر داد  
 و گوناگون برآید و شیر او بخورند که بین ساکنان ان برخلافت هند و مسلمین است خواهر خود را بلکه قوم  
 را بزدوجیت برگیرند و تنها از ما در حقیقی پسر همیز زدارند دانش که بیشتر ریاضت اند میش را والی گویند  
 از تهدید او بیرون از خود رسم الیست که در دیوان خان سپاه حاضر شوند و مردان بکوشش بیایند  
 بیشتر سپاه فام و کوسه باشند و نزدیک ان ملکی است که آن چیزی خوانند که سوئے این لایتی  
 خشکی است کان یا قوت و الماس و طلا و نقره و مس و لفظ و گوگرد دران و ساکنان ان دلایت  
 را بقوم گمبه بر سر کان اویزش رو و العقصه این دلایت بغاہت دست دارد گزین ترین دریا که  
 علگ است درستایش ان کتابهای نوشته اند دویم بر هم پر تراست از خطاب بکوشچ اید و از انجا  
 سرکار بار و مار سیراب سازد و بشور دریا در شود طول این صوبه از پندر چالگانو تا گذرهای چهارصد  
 کروه و عرض از شهابی تا پایان سرکار مدارن دو صد کروه و مشرق به دیه دریا که شور غرب صوبه  
 بپار شمال و جنوب کوه کلایان سرکار تا مده و قلعه اباد و جنست اباد و سیمان اباد و پگل و تاجپور  
 و پچره و پارکس اباد و بار ده او سنار گانو و سلهست و چالگانو و شریفه آباد و سیمان آباد و گهورا  
 گهات و مدارن و غیره بیست و هفت سرکار ششتنی بیکس هزار و یکصد و نه میال و چهل و شش  
 کرده و هشتاد و نه کم دارم و پهان هزار و دو هصد توپ و چهار هزار و چهارصد کشتی داخل ایران  
 صوبه است +

### تاریخ ایران

بیست و نه قله نیمه در دارب و هر ایش سازگار است که شهزاده باشند و نهاده مسنا و  
 یکصد و نهاده تا بستان شود و میوه و گل فرادارن باشد خاصه سه گل نشین بنیانگرد خوشبو و گیوره

صحر اصحرا برگ قبول گوناگون و بیشتر کشت کارشالی و خوارگ مردم بینج دماهی و باد نجان د  
سبزی است شبانگاه پخته نگاهدار مددوز دیگر عذایشند و بر برگ درخت تاریفولادی قلم  
تامهانو بجهنده خامه بشست برگیزند و کاغذ سیاہی کتر بکار برد و خوجه سراورین دیار نیز به سازند  
مبارچه گزین بپرسد و داد و ستد بکودنی شودان ریزه خرمهره سفید است که از شور دریا پیدا شد  
چهاران را گنده نامند بر سمت جنوب و ساعل دریا کے شور در شهر پر سو تمپور تجاهه عکنا همه است  
که راجه اندر من احمداث نموده و تایخ بنای این زیاده از چهار هزار سال ظاهری شود و پیوست  
آن تجاهه ایست مدنوب با قاب خراج دوازده ساله ان ملک بران خرچ شده بود بلندی دیوار  
صد و پنجاه دست و پهنا کے نوزده دست است سه در وازد وارد و دور بینان دشوار پند  
از دیدن این بجزیت در شوند و در نزد یک آن ملکی است تریپاراج که مردان زنان اساتن بجهنم  
ایند. در نیور بپرسد و زنان جز شنر حورت پوشند و بیاری پوشش از برگ درخت سازند  
و یک زن در هفتاه چند شر بر برگیزد و زنان ان ملک در هشت بی امعت بسان مردان بالاشوند  
و مردان را زیر گشند و همه کار و بار مردان را زنان سازند مجارت به و مجاوله پردازند و کشت کار گشند  
طول این صوبه چمیعید و بست کروه و عرض صد کرده سر کار چمیس و بهد رک و کتک و لکنگ  
ورا جمند و غیره پانزده سر کار گشتمل بر دو صد دسی دو میال و چهل کرد و یک لکه و پنچ هزار دام  
و خل این صوبه است ۴

## صوبه خوبه پیادا و زنگ آباد

از بعضی تواریخ بمحاله در امره که در از منه سابقه این شهر به دهان انگری مشهور بود بعد از یوگی  
مشهور گشت چون سلطان محمد فخر الدین چوناوانی و هی تمام لک دکن بضمطه در آورد قلعه دیگر را  
دولت آباد نام نهاده دارالسلطنت مقرر گردانید بعد سلطان محمدان ولایت بالکل از نصرف  
فرمان ردایان هی بدرفت بعد سه صد سال پنهان خلافت حضرت شاهجهان با دشاده قلعه دولت آباد  
بنیج در اند چون حضرت اورنگ زیب، عالم گیر در ایام شاهزادگی بصوبه داری دکن یقین گردیدند  
در نزد یکی قلعه مذکور در مکانی که قصبه کهرگانی بود شهر اورنگ آباد طرح انداخت و بے شایهه تکلف  
شهریست در قایت و سخت و مصربیت در نهایت فتحت هواشیش بسان مهاوی بشت دایا

مستدل و بکر دار ایام بیمار اردے بہشت فرست بخش جان دل باشد چون با دبیری طرب  
انگیز و بمحبت فراویش مائند فشار ہاده قوت ده فداحت پیرا ہر فصلش ہچو فضل گل تازگی اور  
روزگار و ہرجوش سرمایہ ارایش بسیع و بہاز مستانش ہوائے نوروزی دار دتابت انش بہار  
بسیع بروی کار اور دا زاغا ز جوزا لخابیت سنبلاہ چہار ماہ ریزیش ابری شود و از هر تسم میوه ده کمال  
عذ و بت پیدا شے یا بد بعضی میوه نوعیت که در دلابیت دیگر نباشد و گونه گونه گلہای مطراد  
پافت و صحر است که بیمار در نیا پید و غلات ان قدر و افر که دایمیا ناخ ارزانی دارد و انواع اقمشہ پرها  
وجا هر دوا هر گران قیمت و قیام نوا در سواحل و بنادر و نفا میں بحر و براز اس مصر بہر سد و سکنه  
ان خوش باش و نیکومعاش و صاحب ثروت و دول و ارباب نعم و تول حسن دلا و بین زانین  
و جمال و لفربیب مر جینیان تحریر در گنجید طول صد و پنجاه کروہ و عرض صد کروہ هشت سرکار  
شتعل پر هشتاد محال و پنجاه و یک کروہ و شصت و دو لک و ہشتاد هزار دام د جنل این  
حصوبہ است +

## صوبہ پرہار

ملکی است میان دو کوہ جنوبی آب و مہوا و کشت کارنیک اردینین ملک چودھری را  
دیکھیه و قانوگورا ویں پامدی و مقدم را پیل و پتواری را کل گری گویند فیل صحرائے فراوان  
باشد پتار گرد ہو سنگین قلعہ ایست بر پشتہ سه طرف ان را درود بگرفته کمیرہ حصہ ایست  
سنگین بزرگین در میان ان کو ہچہ ایست بد و نیایش کشند در چار کروہی چاہی است استخوان  
ہر جانداری که در وا فت دنگ شود نزدیک میل گذہ چشمہ ایست در چوب و جزان ہر چہ افتاد  
دنگ شود و در پیرا گذہ کان الماس است و پارچہ صورت ناک نیک با فند در اپنید و در  
دنزل کان فولا و جزان و سنگین او نہ ہائے دل گزین تراشند و شکفت خود س چنانکہ  
استخوان و خون سییہ فام باشد و ان مرغ را کرک نات گویند بسیار بزرگ پرستش گاہ است  
از ایشون سیگیا گویند و این حصہ ایست چشمہ داریں ثرف بدر از و پہنا یک کروہ و گرد او بلند  
کوہ اب شور دار دیا پیدا گئیه و صابون و شوره از و پیدا آید و فراوان مخصوص بر دید و دران نواحی  
میمون باشد و درین صوبہ بسیار دو دی است بہترین گنگہ کو تمی که ان را گودا اوری گویند  
گنگہ ہند و سستان را بہا دیو نسبت میں ہے۔ و این را بگوتم کہ عابد مشور بود شکفت افسانہ ای

او برگزار نمود و پس نیایش کنند از کوه سهیان ز دیک تر نیک بر جو شد و از ولایت احمدنگر گذشت  
بیرار در آباد و به تکنگانه رو دود را نظر گرفت بدینیا سعی شور در شود پون کوکب مشتری برج اسد اید  
مردم از دور دسته های اجتماع غلبه کر کنند و این مجموع در اطراف مالک مشهور است و دیگر تامی و  
قیمت است بهر دو نیز نیایش کنند و دیگر پور ناز نز دیک دیولگانو ترا و دیکیران دوازده کروه بالا  
از حیله تامی برآید و دیگر منیان ز دیک دیولگانو جوش بر زند القصه طول این صوبه از پیاله تا همیارگه  
دو صد که وه و عرض از بیدر تا هند یه صد و هشتاد که وه خاور رویه همیارگه با ختر همک آباد و  
شمالی هنر بجه جنوبی تکنگانه ده سر کار مشتمل بر دو صد محل دشست که و هفتاد و دو لک و هفتاد  
هزار دام داخل این صوبه است +

## حصو بجه جهانگردیس

پر ماله پور نیز سر دیست بزرگ دارالملاک این صوبه بساحل دریا سعیتی گوناگون مردم صنا  
سند و اباد و در حواشی ان باغات دل کشا فراوان صندل و عود و انواع میوه و گوناگون گلهای  
پیمانه ایا بد و در تابستان گرد بربایه برخیز و در بارش تکلی و لایه فراوان بود کشت کار مشیری  
جواری و در برخی جانشایی و بمنی کزید و شود و برگ تنبول بسیار و پارچه سرمهای دالفه و بسیرو  
نیک با نند و چانگه دیلو دهیست نزد دیک او دریا که قیمتی و پور نایا هم پیوند داد مکان را  
بزرگ نیایش گاه دانند و چکر تیر تنه خواست و با چهل هزارین صوبه رو دبار فراوان گزیده ترین تامی زین  
برادر گونه دانه بر جو شد و پور ناییز از همانجا برخیز و دریا سعیت گرفتی نزد چو پره با هم اتفاق برگرد  
دانگان را بزرگ داشته مردم از دو دور دسته های نیایشگری آئند این ولایت بنام غریب خان مرزا با  
خاندیس مقرر کرد و بودند در عهد خلافت حضرت جلال الدین محمد کسر بادشاه چون قلعه آسیه  
بشه شیر هم منشیخ ابو الفضل علامی تسبیح در آمد و این ولایت بشاهزاده دانیال خلفت دویم حضرت  
با دشاده مرحمت گشت بر وفق حکم عالی پدرانه دیس موسوم گردیده اکثر زمین داران این صوبه کوی  
نیزیل و گونه طلول از برگان نو که به نهند یه پیوسته است تا تنگ که متصل بولایت احمد اباد است  
هفتاد و پنجم که و عرض از بامود چوست به بر ارتا پال که بماله اتفاق دارد پیا که وه خاور  
ردیه برار و با خزو شما ماله جنوبی جماله و پنگ سر کار مشتمل بر کمیصد و دوازده محل و چهل همچنان

کر و دو سی و شش لک و نوزده هزار دام حاصل این صوبه است ۴

## صوبه مالوہ

اویین شهریت بزرگ پاستانی تختگاه راجه بک ما جیت که تا حال در هندوستان سنه او  
میتویسند در ان مصر بود و وسعت که در ان وقت بوده بسیار از بسیار نوشتہ اند دیایے شیوه  
پایان او بیرون و گزین پرستشگاه بر شمرند و شلگفت انکه گاه گاه موجه شیر بزند و مردم وند  
از ویرا موده اورند و بکار برند و بقدریت اتی بارا چین نظهور امده چند پری از بزرگ شهر که  
پاستانی است قلعه سنگین بسیار و بسته تاد و چهار بازار و سیمه صد و شصت فرانخ سراو.  
دواره هزار مسجد دارد و گوناگون مردم در واباد تو من قصبه ایست هر ساحل دریای که تو از بد هسته  
ابی در و منو دار گرد و تجارت ایست بزرگ اگر در و نقاره تو از ندا او از بسیرون نشود و همچ کس نشند و  
مند و شهریت سترگ دور قله او ووازده کروه و مناره هشت منظری در میان در زمان سابق  
چند گاه دار الحکومت بود عمارت عالیه یا و گها پیشینان و مزارات سلاطین خلیج در وست شلگفت  
انکه گشید هزار سلطان محمود پور سلطان موشنگ و تابستان اب تراوش ناید و مردم بد و گردند و  
گویند که در ان دیار سنگ پدید آمد که هر یه از فلزات بد و رسید زرگرد و دوان را بزبان هند پارس  
گویند و هار قصبه ایست در زمان پیشین تختگاه راجه بیرون و دیگر فرمان روایان داشتکوه بود  
القصد درین صوبه آیه و هوا معتدل است در زستان بیامه سخنسته دار و تابستان باب شوره  
احتیاج کم شود و چهار ماہ بارش نیتی بسروی گراید و شبها نباپوش ارز و افتد زمین این عصوبه  
نیست بر زمایه دیگر نیتی بلند و هر کشت پذیر و هر دو فصل گزین شود گندم و خشناص و نیک  
و انبه و خور پزه و انگور بهتر شود و در بعضی جا خصوص در حاصل پور تاک در سالی دو مرتبه بر دهد  
و بگ تنبول عجایی باشد و در اکثر بیان نیل فرادان که و مس فرزندان خود را تاسه سالگی افیون  
بچورش دهند و جمیع مردم دکشا و در و ب تعالی را می حرفه و سناع و غیر ذکر بید است افزان  
جنگ نباشد و گزین دریای که این صوبه نزدیه و سپزاد کالی و سنده و بیتم و گودی و شیوه پر  
است و در هر دو سه کرده و دو دیے این صفات و سبک و برگnar و هر کیک بید را خود رسته و  
گهای رنگین و خوشبو و سبک و در سحر کولا بپاد و خسته زاره و سبزه را که فرادان طول این

صوبه از پایان گذه تا باسواره دو صد و چهل کروه و عرض از چندی بری تا نذر بار و دو صد و سی کروه  
شرقی باند هم غربی گجرات و جهیر شمای نزد جنوبی بگلانه سرکارا دجین دایسین و چندی بری سارانگپور  
و پیجا گده و مسد و وگاگرون دکوبی و مهندیه وغیره دوازده سرکار مشتمل بسیصد و نه محال و سی  
و شش کر و نو دلک و هفتاد هزار دام داخل این صوبه است +

## صوبه دار آبیه پر جهیر

اجهیر شهریست قدیم و مصربت پستانی پیوست ان قلعه بختی یادگاریست از راجه بختی  
فراز کوه پیچه بسیار و شوار گذار و پیوست شهر کولابی است اما ساگرس کروه دور و بسیار فراز  
بیماری جانوران ابی نهنگ وغیره دلک در وعمر است بادشاہی برکنار آن و مزار پرانوار خواجه  
معین الدین حشمتی علیه الرحمه درون شهر برداشتن کوه بر ساحل کولاب چهاره واقع است این  
خواجه پور غیاث الدین حسن از زبده سادات حسینی است در سال پانصد و سی و هفت هجری در  
قصبه سخراج دار سجستان سعادت ولادت یافته در پانزده سالگی پدر بزرگوار ارشاد انجهانی  
شد ابراهیم قندوری را که از نزدیکان درگاه ائمی بود بروز نظر اقتاد جذبه ائمی در گرفت در جست  
وجوئے منبوی گردید و در هرون تابع نیشاپور بجهت خواجه عثمان حشمتی رسیده بریاضت  
اشتعال ورزید در بست سالگی از شیخ عبد القادر گیلانی یعنی حضرت میران محی الدین  
قدس اسره فیض اند و خست و در سنه پانصد و هشتاد و هشت سلطان بجزیری کر سلطان شهاب الدین  
غوری نفع مهندسستان کرد و در آمد و لقصد عزلت در اجهیر رسید و از دم گیری ایشان  
هر زده گرده مردم بپره بزرگ فند روز شنبه ششم ماه حجب سنه سه شصصد و سی هجری بلکه  
تقدس خرامش مژده مزار مقدس زیارت گاه خلائق است سه کرده اجهیر به مکر نام کولاب  
است بس بزرگ اندازه ثرفتے این را آنچه نشان نمیده برگشتش گاه متقدیین است  
و بوجب کتب هنر این را مرشد جمیع معبد تصویر کنند و اختقاد این دارند که اگر شخصی عنل و  
طوف تمای امکنه شریقه روی زمین کرده باشد تا آنکه درین کولاب عنل نازد مشترثوابست  
چهور قلعه ایست مشهور از اعمال این صوبه کان جسد درگو گند و توابع این و معدن سس  
در حین پور عمله ماند واقع است و این قلعه در تصرف ران بود حضرت جلال الدین محمد اکبر با شاه

خود تئیخیران متوجه شده بود بمحاربات و مجادلات بسیار فتح منوده چنانچه این دستان مشهور است در زمان پیشین سردار انجار اول گفتند که اکنون از دیر باز رانگویند و خود را از قوم گهلوت از نزاد نوشیروان عادل گویا نمذون نیاگ ایشان در موضع سیودانگاه ساخت از نیجت اکمال سیوده مشهور شدند و بر همین تیمارداری ایشان کرده بود در منصورت بر همین نیز گویند و مقرر است که راثارا در وقت جلوس بر سند ریاست قضایه از خون او مرد هند در ساتھ رنگ بین گزیده شود نزدیک شهر غدیر است بزرگ چهار کروه طول دیک کرده عرض اب این بغايت شور و درون غدیر بسیاری قطعات زمین بیان شالی مایه است زمین را از گلند سخنده نرم کرده از آب ان غدیر ملک سازند بعد پانزده شاهزاده روز که زمین اب را جذب میکند تمام قطعه زمین نگیر امودی شودان را از گلند نگیرند برگزار اند اخته آب می پاشند خاک از و جدا می شود نگ صاف بر می آید نیلگون و سرخ و سفیدی شود و چندین لک و پیه را هرسال بفرود خت می رو و محصول ان بسرکار بادشاہی اضبط در می آید درین صوبه اکثر بوم رمیستان دا ب و وی می برايد مدارکشت کار بر ریزش ابراست جوارے و باجره و موقته فرادان هفتم هشتم حصه غله بدیوان مید مهند نقدي رو اج کم است و مزروعات ربیع قلیل زستان نزدیک باعتدال و تابستان بسیار گرم اکثر جا کوه جنوبی و جا هائے دشوار گزار و مسکن قوم کچواهه و را تهور و دیگر را چوتان و سرکشی انجاعه اکثر از رمیستان است که چند در چند فرشخ اب ندارد و عساکر بادشاہی سبب بے آبی یک بارگی تواند در اماکن اهوار سید طول این صوبه از اشتر تا بیکانیر و جیلیر صد و شصت و هشت کروه و عرض از هنایت سرکار اجمیر تا باشواره صد و پنجاه کروه مشرق رویه مستقر اخلاقه اکبر آباد و غرب رویه دیپاپور تابع ملتان شالی فضبات شاہجهان آباد جنوبی گجرات احمد آباد و سرکار اجمیر و چتوانه هنپور وجوده پور دنگور و سردی و بیکانیر هفت سرکار مشتمل بر مکبض و دست و سه محل و پنج کر در و سه لک و شصت هزار دام داخل این صوبه است +

## صوبه ارال برکات گجرات

از توائیخ دلایت گجرات خصوص از تاریخ سلطان بہادر شاه والی افلاست چنان مطلع

در امده که در زمان پاستان تختگاه شهر قم و چندین چانپانی بر بود چون سلطان احمد بن سلطان محمد بن سلطان منظفر شاه در سنہ هشتصد و دوازده هجری سرمهارا رسے فرما زد واسے گشت بر کنار دریا رسے سا بر متی قلعه تیین و عمارت نوایین و شهری بوست طرح انداخت و باحمد ابا د موسوم گردانیده دارالسلطنت مقرر ساخت د چون او مدت سی و دو سال کششاہ فرمان روایت کرد در ایام حکومت خلیش پادی و معموری ان کو شید از نیجہت شهرے عظیم گردید و پیون ان سیصد و شصت معموره بر منظ خاص که هر یک را پوره گویند ابادگشت دنا گزوی شهرها در هر یکی پیدا هزار سجد و خانقاہ و میثار باحتابی کے مشگرفت در دست در پوره رسول اباد مزار شاه عالم بخاریست که بولایت شهرت داشتند و طوالیت امام از مریدان و معتقدان این بست القسمه درین مصر سقفا، فانه هیشتر که پیشی دیوار از خشت و چونه و برخی از عاقبت بینی شگین بنیاد پنهان اور دیوار کا واک بر سازند و هنای را د میگذارند که در وقت ضرور ازان را بد بر رفتہ بجات خود منایند و بعضی ارباب متول ته خانه درست ساخته تمام عمارت خانه را از چونه و پیچ آپنان تقبیه کنند که آب باران پاک و صاف در ته خانه که بیان حوض میازند سیره دان را بزبان آن ملک تا نکه گویند و تمام سال ان آب میخوردند تقاضان و خاتم بندان و دیگر مهربانیگان بیهوده صفت را چنان کار بندند که خط خوش نمودار گرد و قلمدان و صند و قچه در جزان بر سازند و وزارتاری پارچه از چیزه و فوله و جامه دار و مخل و زر لفست و میقات بند و خارا گزیده با خند و گوتا گون تماش ردم و فرنگ دایران را تعیید نمایند خصوص قطعی نیکو با فند و بد و رکس تها بار مغلانی برند و شیر و جهد هر و کهیوه و تیر و کمان شایسته سازند خرید و فریخت جواہر و زواهر بسیار شود و نقره از ولایت روم و عراق آورند در خوش ہوائے ویافت گزیده کالا رسے بے همتاست رسه کروهتے احمد آباد پتو و تقبیه ایست دل کشا خوا بجاہ اکثر او بیاسے خصوص مزار قطب عالم پدر شاه عالم بخاریست پارچه باندازه دست براں افتاده بعضی چوب و برخ شنگ و نخی اهن لقہ و کشنند و شکفت د استانی برگذارند قم شهریست پاستانی در سو العددیان م تکنگا د سلا، لین ان لو لا بیند بود و قلعه تیین دار دیکی شگین و دیگر سی خشتنی دران نمین کا د گزیده پیدا رسه باید پیش از گزین دیگریست بر کوچکه نیکر وه لمبند نمپند دروازه دار دیک جا قریب شدست گزیده تخته بندگ را نمی داند و هنگام کار بر دارد چندگاه تختگاه بود و موت از نامه

بنا در است و چند بندر دیگر از توابع او دریا یاره که قبیل نزد او بگذرد و هفت کردیه می شود گونه گونه میوه خاصه انسان فراوان و گلهای زیگانگ افروتیل خوشبوئه هر گونه گزین پیدا آید قومی زردشته کیش از قارس آمد و بنگاه ساخته منگامه آتش پرستی بایین خویش گرم دارد میان سورت دندر باکو هستانت اباوان را بگلنه گویند ولاست معموره خوش آب و هو است انواع میوه خاصه شفتالو و سیب و انگور و انسان دانار و ترنج و آن به خوب شود و هفت قلعه تا سوردار دار داشتم میله سالیم و مولیم مشهور و زمیندار از قوم کچوا اما را تهوا است به روی قلعه گزین دارد و دریا یاره نزدیک از پایان گذشتته دریا یاره شور پیوند داشتند و مشهور است و چند بندر دیگر با متعلق گوناگون پارچه با فند خصوص ایچه مشهور و باز رگمان باطرافت گیتی برند سرکار سورتهه ملک جداگانه بود مرزیان کس اپنجاه هزار سوار و یک لک پیاده داشت بفرمان رواهی احمد را باونیا بیش بخی کرد خانخانان اکبر شاهی اندک را بواقی دضیط درآورد از بندر گوگهه تا بندراز امراء صد ولیست و پنج کرده طول و از سردار تا بندر دیو هفتاد و دو کرده عرض دارد ہوا کے او سازگار و میوه و گلابیار از بیار و انگور و خورپوزه نیز میشود و ایری ولاست نه کخت است و هر جا الوی جداگانه از افزونی درخت زار و در سهم پیشیدگی کوہستان طریقه گردان کشی دارند چونه کلده نگین و زلیست و نهایت متنانت و حصانت سلطان محمود والی گجرات بعد محاسیب همداوان ان را بزرگ گرفت و نزدیک ان قلعه دیگر احداث کرد گرناه قلعه بایان کوه فراوان چشمیده ارد و بزرگ معبدیست نیز در نزدیکی ان رو بهادر با دریا یاره شور پیوند داده یی چنان نازک شود که اگر زمانه در تاب افتاده نهند بلکه از دود را نواحی شتر و اسپ گزیده شود سو میان پرستشگاه قدیم و در اکناف شهرتی تمام دارد و سه کردیه ای ان دریا یاره شور است پنج بندر با متعلق و چشمیده سرستی از نزد او براید و امکان را از بزرگ ترین امکن شمارند مشهور است که پیش ازین که قریب پنجمار سال میگذرد و پنجاه و کشش کرد ادم از قوم جادوان در میان دو دریا که سرستی و هر ان باشد خندا خنبدیزه مد افتاده فروشدند و در نیم کردیه سو میان سبدها الکامکان است بزرگ سری کشن را از دست صیادی تیر بر پارسیده و پر کناره دریا یاره سرستی نیز درخت پیل انجهانی شدندان ناپیل نیز گویند و بزرگ معبد داند و قصبه مول معبدیست منسوب بهادیو هر سال پیش از برسات در روز میان جافوری که بزرگان هند شنگیه گویند